

<div> <div>مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه</div> <div>معاونت آموزش</div> <div>اداره امتحانات</div> </div>				<div>بسمه تعالی</div> <div>امتحانات نیم‌سال دوم – سال تحصیلی ۹۵-۹۶</div>		<div>الف</div>	
<div>پاسخنامه مدارس شهرستان</div>		موضوع:	اصول ۲ بخشی ۲	پایه:	۸		
		تاریخ:	۹۶/۰۲/۳۱	ساعت:	۱۶		

نام کتاب: فرائد الاصول، از تعارض الاستصحاب مع سائر الأمارات (۳۲۰) تا آخر ج ۴

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. علی رأی المصنّف، التجاوز عن المحلّ يحصل **أ ۳۳۴**

أ. إذا دخل في الغير مطلقاً **■** ب. بمجرد الفراغ عن الشيء مطلقاً ☐ ج. يحصل بمجرد الفراغ في الصلاة ☐ د. يحصل بمجرد الفراغ في الوضوء ☐

۲. إن كان فعل الغير مسقط التكليف عن الآخر من حيث إنّه فعل الغير فأصالة الصّحة ما إذا كان مسقط من حيث اعتبار كونه فعلاً له على وجه التسبیب.

ب ۳۶۹

أ. كُفّت في السقوط نظير ☐ ب. كُفّت في السقوط بخلاف **■** ج. لم تكفّ في السقوط نظير ☐ د. لم تكفّ في السقوط بخلاف ☐

۳. إن استصحاب السببیّ علی السببیّ **أ ۴۰۰**

أ. یقدّم مطلقاً **■** ب. لا یقدّم مطلقاً ☐

ج. لا یقدّم إذا كان الاستصحاب حجّةً من باب الأخبار ☐ د. یقدّم إذا كان الاستصحاب حجّةً من باب الظنّ ☐

۴. مقتضى الأصل في المتعارضین بناءً علی السببیّة هو **ب ۳۵**

أ. التساقط مطلقاً ☐ ب. عدم التساقط مطلقاً **■** ج. التساقط إذا كان دلیل الحجیّة إجماعاً ☐ د. عدم التساقط إذا كان دلیل الحجیّة لفظاً ☐

تشریحی

* إنّ الید إن قلنا بكونها من الأمارات المنصوبة دليلاً علی الملكية من حيث كون الغالب في مواردها كون صاحب الید مالکاً أو نائباً عنه و أنّ الید المستقلّة الغير المالکیّة قليلة بالنسبة إليها و أنّ الشارع إنّما اعتبر هذه الغلبة تسهیلاً علی العباد فلا إشکال فی تقدیمها علی الاستصحاب. **۳۲۱**

۱. با توجه به عبارت، وجه اماره بودن قاعده ید را توضیح دهید.

چون غالب موارد صاحب الید مالک یا نائب از سوی مالک است همانند وکیل. و اینکه ید مستقله غیر مالکی نسبت به ید مالکی خیلی کم و نادر است. و در موارد مشکوک نیز احتمال قوی داده می‌شود که ید ید مالکی باشد. لذا شارع به جهت رعایت مصالح نوعیه و تسهیل بر بندگان، غالب یدها را به عنوان ید مالکانه قرار داده است.

* یشیر إلى أصالة الصّحة في فعل الغير قوله تعالى: ﴿... وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...﴾ بناءً علی تفسیره بما فی الکافی من قوله ﷺ: «لا تقولوا إلّا خيراً حتّى تعلموا ما هو» و لعلّ مبناه علی إرادة الظنّ و الاعتقاد من القول. **۳۴۵**

۲. أ. وجه اشاره آیه به أصالة الصّحة را توضیح دهید. ب. ربط عبارت «لعلّ مبناه ...» به قبل را بیان کنید.

أ. با توجه به روایتی که در ذیل این آیه وارد شده، می‌شود بر أصالة الصّحة منطبق کرد؛ چون مضمون روایت، حمل بر خیر است تا وقتی که خلافتش ثابت شود.

ب. در بحث أصالة الصّحة، گفتار موضوعیت ندارد. بنابراین باید مراد از «لا تقولوا»، ظن و اعتقاد باشد تا منطبق بر أصالة الصّحة شود.

* إنّ الأصل في العقود الصّحة بعد استكمال أركانها لیتحقّق وجود العقد، أمّا قبله فلا وجود له فلو اختلفا فی كون المعتقد علیه هو الحرّ أو العبد حلف منکر وقوع العقد علی العبد. **۳۵۷**

۳. أ. چرا قبل از استكمال ارکان عقد، اصل صحت جاری نمی‌شود؟ ب. وجه تفریع در «فلو اختلفا ...» را توضیح دهید.

أ. چون موضوع أصالة الصّحة، عقد است و قبل از استكمال ارکان، عقدی وجود ندارد.

ب. اختلاف مزبور به این برمی گردد که نمی دانیم آیا ارکان عقد کامل بوده است؟ در اینجا اصل صحت جاری نمی شود، بلکه مدعی حر بودن، قسم می خورد و عقد باطل می شود.

* إن ظاهر أخبار القرعة أعم من جميع أدلة الاستصحاب فلا بد من تخصيصها بها فيختص القرعة بموارد لا يجرى فيها الاستصحاب. نعم القرعة واردة على أصالة التخيير و أصالة الإباحة و الاحتياط إذا كان مدرکہما العقل و إن كان مدرکہما تعبد الشارع بهما في مواردہما فدلّیل القرعة حاکم علیہما. ۳۸۵

۴. أ. وجه تخصيص «ادلة قرعه» به واسطه «ادلة استصحاب» چیست؟ ب. تفصیل در نسبت بین قرعه با تخيير و دو اصل اباحه و احتياط را توضيح دهید. أ. ادلة قرعه هم مواردی را که حالت سابق دارند در برمی گیرند و هم مواردی را که حالت سابق ندارند و ادلة استصحاب، اختصاص به مواردی دارند که حالت سابق دارند. بنابراین اخص از ادلة قرعه هستند. ب. اگر قرعه، به حکم عقل باشد، نسبت به اصل تخيير و برائت و احتياط وارد است و اگر مدرکش تعبد شرعی باشد، حاکم بر آنها خواهد بود.

* إذا كان الشك في الاستصحابين مسبباً عن أمر ثالث فإن كان العمل بهما مستلزماً لمخالفة عملية قطعية للعلم الإجمالي فيحكم فيه بالتسايط و لا يلاحظ الترجيح بالمرجحات الاجتهادية بناء على اعتبار الاستصحاب من باب التعبد؛ لأن مؤدى الاستصحاب هو الحكم الظاهري، فالمرجح الكاشف عن الحكم الواقعي لا يجدي في تقوية الدليل الدال على الحكم الظاهري لعدم موافقة المرجح لمدلوله حتى يوجب اعتضاده. ۴۱۰

۵. أ. قيد «بناء على الاعتبار الاستصحاب ...» به چه مطلبی اشاره دارد؟ ب. چرا برای ترجيح یکی از دو استصحاب بر دیگری، به مرجحات اجتهادی رجوع نمی شود؟

أ. یعنی عدم ملاحظه ترجيح به مرجحات اجتهادی در صورتی است که استصحاب، از باب تعبد حجت باشد؛ ولی اگر از باب عقل و ظن حجت باشد، از مرجحات لحاظ می شوند. ب. چون مؤدای استصحاب بنابراین مبنا، حکم ظاهری است و در آن جنبه کاشفیت لحاظ نشده، بنابراین مرجحی که ناظر به کشف از واقع است نمی تواند مرجح آن باشد؛ چون در یک مرتبه نیستند.

* إن الجمع بين الخبرين المتنافيين بظاهرها على أقسام: منها: ما يتوقف على تأويل أحدهما المعين. و منها: ما يتوقف على تأويل أحدهما لا بعينه. ۲۵

۶. دو صورت مذکور برای «جمع» را با ذکر مثال توضیح دهید.

صورت اول: جمع بین دو خبر، بر تأویل یکی از آن دو به طور مشخص متوقف باشد، مانند: نص و ظاهر یا خاص و عام.

صورت دوم: جمع بین دو خبر، بر تصرف یکی به نحو تخيير متوقف باشد، مانند: عام و خاص من وجه، دلیلی می گوید: اکرم العلماء و دلیل دیگر می گوید: لا تکرّم الفساق. هر کدام را که بر ماده افتراق خودش حمل کنیم، نزاع مرتفع می شود.

* إدراج مسألة ترجيح أحد المتعارضين في مسألة دوران المكلف به بين أحدهما المعين و أحدهما على البدل ففيه: أنه لا ينفع بعد ما اخترنا في تلك المسألة وجوب الاحتياط و عدم جریان قاعدة البرائة، و الأولى منع اندراجها في تلك المسألة؛ لأن مرجع الشك في المقام إلى الشك في جواز العمل بالمرجوح و لا ريب أن مقتضى القاعدة المنع عما لم يعلم جواز العمل به من الأمارات. ۵۰

۷. عبارت «ففيه أنه لا ينفع بعد ... البرائة» و تعلیل در «لأن مرجع ...» را توضیح دهید.

ففيه ...: اشاره به این است که اگر مسئله ترجيح احد المتعارضين در مسئله دوران امر بین تعیین و تخيير مندرج شود فایده ای بر آن مترتب نیست؛ چون ما در دوران بین تعیین و تخيير، احتیاطی هستیم و فراغت یقینی، در جانب تعیین است؛ لذا در ما نحن باید راجح را گرفت و تخيير جاری نمی شود. - تعلیل، وجه عدم اندراج ما نحن فيه در مسئله دوران بین تعیین و تخيير را بیان می کند؛ چون شک در حجیت مرجوح می کنیم و اصل عدم حجیت جاری می شود. برخلاف راجح؛ لذا باید از باب قدر متیقن، راجح را گرفت و مرجوح را کنار گذاشت.

* إنَّ الأصل - بعد ورود التكليف الشرعيّ بالعمل بأحد المتعارضين - هو العمل بما يحتمل أن يكون مرجّحاً في نظر الشارع؛ لأنّ جواز العمل بالمرجوح مشكوك حينئذٍ. نعم لو كان المرجع بعد التكافؤ هو التوقف و الاحتياط كان الأصل عدم الترجيح إلّا بما علم كونه مرجّحاً. ٧٥

٨. أ. جملة «لأنّ جواز...» تعليل برای چیست؟ توضیح دهید. ب. استدراک در «نعم لو كان...» را بیان کنید.

أ. در فرض تعارض، به خبری عمل می‌شود که احتمال دارد در نزد شارع رجحان داشته باشد؛ چون در واقع از مصادیق دوران امر بین تعیین و تخییر است که حکمش احتیاط است. ب. اگر مرجع در متعارضین در فرض تکافؤ، توقف و احتیاط باشد، نمی‌توان به محتمل الترجیح، التفات کرد، بلکه باید علم به مرجّح بودنش پیدا شود تا رجحان پیدا کند.

* إذا دار الأمر بين طرح اللفظي بإرادة المعنى المجازي و بين طرح مقتضى القرينة في الظهور المجازي بإرادة المعنى الحقيقي رجّحوا الحقيقة على المجاز. و فيه: أن ظهور اللفظ في المعنى المجازي إن كان مستنداً إلى قرينة لفظية فظهوره مستند إلى الوضع، و إن استند إلى حال أو قرينة منفصلة قطعية فلا يقصر عن الوضع، و إن كان ظناً معتبراً فينبغي تقديمه على الظهور اللفظي المعارض. ١٠٠

٩. ترجیح مذکور و ایراد آن را توضیح دهید.

ترجیح: اگر امر دائر باشد بین اینکه قرینۀ مجاز را گرفته، از معنای حقیقی رفع ید کنیم یا از قرینه رفع ید کنیم و لفظ را بر معنای حقیقی حمل کنیم، اولویت با دومی است.

ایراد: اگر قرینۀ مجاز، لفظی باشد ظهور در معنای مجازی، مستند به وضع خواهد بود همانند ظهور در معنای حقیقی. بنابراین وجهی برای ترجیح نیست. و اگر مستند به قرینۀ حالیه یا منفصل قطعی باشد، این نیز کمتر از دلالت لفظی نیست.